

تبیین و ارزیابی قاعده

«کَلِمَا اَزْدَاد صَحَّةً اَزْدَاد و هِنَا و کَلِمَا اَزْدَاد و هِنَا اَزْدَاد صَحَّةً»^۱

محمد فائزی^۲، مهدی آزاد پرور^۳

چکیده

از قواعد شناخته شده و پرتکرار در کلمات فقها، که به صورت‌های مختلف بیان شده است، قاعده «کَلِمَا اَزْدَاد صَحَّةً اَزْدَاد و هِنَا» و کَلِمَا اَزْدَاد و هِنَا اَزْدَاد صَحَّةً» است. مفاد قاعده در بخش اول این است که هرگاه روایتی دارای سند و دلالت صحیح‌تر و روشن‌تری باشد، نقش اعراض اصحاب در تضعیف آن بیشتر است. در بخش دوم گفته می‌شود روایت هر مقدار ضعیف‌تر و غیرمعتبرتر باشد، تأثیر عمل اصحاب به آن در حجیتش بیشتر است. با بررسی

۱. تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۱۱/۱ تاریخ تأیید مقاله: ۱۴۰۰/۴/۱۰
۲. پژوهشگر مرکز فقهی ائمه اطهار (ع) و سطح چهار حوزه علمیه قم، ایران. (نویسنده مسئول).
m.faezi@chmail.ir
۳. عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمية، شعبه اصفهان، ایران. mehdi azadparvar@gmail.com

ادله حجیت این قاعده که شامل ادله حجیت خبر واحد و غیر آن است، مشخص می‌شود بر اساس برخی ادله، هر دو بخش قاعده حجیت دارند؛ اما بر اساس برخی دیگر، هیچ کدام از دو بخش، حجیت ندارند.

واژگان کلیدی: عمل مشهور، اعراض مشهور، حجیت سند، حجیت دلالت، حدیث صحیح، حدیث ضعیف.

مقدمه

از قواعد شناخته شده‌ای که در کلمات فقها تکرار، و به اشکال مختلف بیان شده است، قاعده «کَلِّمًا اِزْدَادَ صِحَّةً اِزْدَادَ وَهْنًا وَ كَلِّمًا اِزْدَادَ وَهْنًا اِزْدَادَ صِحَّةً» است. محقق مامقانی در خصوص شهرت این قاعده می‌نویسد: «بین علما شایع گشته و دفاتر پر شده و بر بالای منابر ندا داده شده، که هرچه روایت صحیح‌تر و معتبرتر باشد، به سبب اعراض اصحاب، سست‌تر و بی اعتبارتر است.»^۱

شکل بیان این قاعده در کلمات فقها متفاوت است، اما اشاره همگی به این است که هر قدر روایت از لحاظ سند و دلالت معتبرتر باشد، اعراض اصحاب سبب ضعف و سستی بیشتر آن می‌گردد، و در مقابل، هر اندازه روایت از لحاظ سند و دلالت ضعیف‌تر باشد، عمل اصحاب، ضعف آن را به نحو شایسته‌تری جبران می‌کند.^۲ این قاعده شامل دو بخش است که بر محور کناره‌گیری و عمل اصحاب استوار است، و صحت و ضعف روایت در آن نقش کلیدی دارد. نکته حائز اهمیت آنکه با وجود آوازه قاعده و استناد فراوان به آن در کتب فقهی، تاکنون به طور مستقل، تبیین و ارزیابی نشده است.

مفهوم شناسی

۱. مامقانی، نهاية المقال، ص ۴۶.
۲. ر.ک: گیلانی، غنائم الأيام، ج ۱، ص ۴۱۴؛ همدانی، مصباح الفقیه، ج ۷، ص ۲۵۵؛ همان، ج ۱۰، ص ۲۹۶؛ کاشانی، منتقد المنافع، ج ۱، ص ۴۷۴ و ج ۲، ص ۲۱۰؛ مامقانی، نهاية المقال، ص ۸۸؛ خوانساری و اراکی، رسالة في الدماء الثلاثة، ص ۳۱۰؛ بروجردی، تقرير بحث السيد البروجردي، ج ۲، ص ۴۸۹؛ خمینی، کتاب الطهارة، ج ۳، ص ۳۸؛ آملی، المعالم المأثورة، ج ۱، ص ۲۵۱؛ گلپایگانی، نتائج الأفكار، ص ۶۶؛ اراکی، کتاب الصلاة، ج ۲، ص ۴۶۸؛ بروجردی، البدر الزاهر، ص ۳۱۱؛ آملی، مصباح الهدی، ج ۹، ص ۳۳۳؛ شاهرودی، کتاب الحج، ج ۴، ص ۳۶۷؛ بجنوردی، القواعد الفقهية، ج ۵، ص ۳۵۰.

از همین رو که این قاعده توضیح دهنده مسأله سستی سند و جبران ضعف آن است، لازم است مدرک جبر و سستی سند ملاحظه شده و قاعده بر اساس آن تطبیق داده شود. لذا در ادامه ابتدا مراد از شهرت بیان شده، سپس جبران ضعف با عمل مشهور یعنی «کَلِّمًا ازداد» و هناً ازداد صحه^۱ بررسی خواهد شد، و بعد از آن بحث از سستی روایت با اعراض مشهور، یعنی «کَلِّمًا ازداد صحه^۱ ازداد و هناً و ضعفاً» بررسی می شود.

انواع شهرت

بر اساس نظر محقق نایینی، شهرت سه نوع است: شهرت روایی، شهرت عملی استنادی و شهرت فتوایی مطابقی.

«ان الشهرة اما روائية أو عملية استنادية أو فتوائية مطابقة و نعي بالشهرة الروائية اشتهار روایتها بین أصحاب الأئمة^{علیهم السلام} و بالاستنادية استناد الفقهاء القدماء القریب عصرهم من عصر الأئمة^{علیهم السلام} في فتواهم إلى رواية معينة و بالمطابقة صرف مطابقة فتواهم مع مضمون الرواية من دون استناد.»^۱

وی شهرت گزارش روایت میان اصحاب ائمه^{علیهم السلام} را شهرت روایی دانسته است و استناد قدماى فقهای نزدیک به عصر معصوم به روایتی معین را شهرت عملی استنادی معرفی می کند و در پایان، شهرت فتوایی مطابقی را صرف تطابق فتاوی فقهای قریب العصر به معصوم با مفاد روایتی معین، بی آنکه بدان استناد کنند، می داند.

در توضیح کلام ایشان لازم است ذکر شود که این گونه نیست که شهرت عملی به پیشینیان اختصاص داشته باشد. بلکه خود، دو قسم است: یک قسم عمل پیشینیان، و قسم دیگر عمل متأخرین، که ممکن است در حجیت، حکم متفاوتی داشته باشند. در واقع محقق نایینی به این علت که فقط شهرت قدما را جابر ضعف سند روایت می داند، قید نزدیک بودن در زمان را ذکر کرده است.

شهرت مؤثر در بحث حاضر، شهرت عملی است. مراد از شهرت عملی، عمل کردن

ص ۲۲۸؛ بروجردی، تبیان الصلاة، ج ۳، ص ۲۲۰؛ گیلانی، غنائم الأيام، ج ۱، ص ۴۱۴؛ مامقانی، نهایة المقال، ص ۸۸؛ آملی، المعالم الماثورة، ج ۱، ص ۲۵۱؛ اراکی، کتاب الصلاة، ج ۲، ص ۴۶۸.
۱. نایینی، أجود التقريرات، ج ۲، ص ۱۵۹.

اصحاب و فتوا دادن بر اساس آن روایت می‌باشد. البته باید توجه داشت که ادله مختلفی بر جابریت و موهنیت، ذکر شده است و طبق هر مدرک، چارچوب شهرت مورد نیاز متفاوت است که در ادامه هر یک بررسی می‌شود.

بخش نخست قاعده: جابریت عمل مشهور

اگر مشهور فقها به خبری عمل کرده و بر اساس آن فتوا دهند که به دلیل ضعف راوی، ادله حجیت خبر واحد دربرگیرنده آن نیست، آیا ادله حجیت خبر واحد شامل آن می‌شود؟ یا بعد از عمل مشهور، این روایت زیرمجموعه حجج و امارات دیگری (غیر از ادله حجیت خبر واحد) قرار می‌گیرد؟ به عبارت دیگر، گرچه خبر ضعیف حجیت ندارد، و همچنین حجیت عمل مشهور به خودی خود ثابت نیست، ولی آیا عمل مشهور می‌تواند ضعف سند خبر را جبران نموده و به آن حجیت بخشد؟

آخوند خراسانی در مورد جبران ضعف سند یا دلالت به وسیله ظنونی که حجیت فی نفسه ندارند که یکی از مصادیق آن شهرت می‌باشد، می‌نویسد:

«اجمالاً معیار حصول جبران یا رجحان یک روایت به وسیله موافقت با ظن غیر معتبر (مانند شهرت) این است که با عمل مشهور، داخل در دلیل حجیت یا مرجحیت شود؛ همان‌طور که معیار در سستی نیز این است که روایت به وسیله مخالفت مشهور، از ادله حجیت خارج شود.»^۱

برای بررسی جابریت عمل مشهور نسبت به خبر ضعیف، و تطبیق قاعده «کَلِّمًا» نیز باید ادله حجیت خبر واحد و یا حجج دیگر را مانند اطمینان، ملاحظه نمود که آیا شامل روایت ضعیف مورد عمل هستند یا خیر؟
ادله‌ای که در مقام ادعا شده، در دو دسته قرار می‌گیرد. دسته نخست را می‌توان سایر ادله نام نهاد؛ بدین جهت که مقصود از آن، غیر از ادله حجیت خبر واحد است که عبارتند از: اجماع، یقین، اطمینان شخصی و نوعی و ادله انسداد (انسداد کبیر). دسته دوم، ادله حجیت خبر واحد است که عبارتند از: سیره عقلا، سیره متشرعه، آیه نبأ، آیه کتمان و نفر، روایات

۱. خراسانی، کفایة الأصول، ص ۳۳۲.

خاصه، دلیل عقلی و انسداد (صغیر). به ترتیب دو دسته یادشده بیان و بررسی می‌شود.

بررسی ادله دستة نخست

چنان‌که بیان شد مقصود، غیر از ادله حجیت خبر واحد است که عبارتند از: ۱. اجماع، ۲. یقین، ۳. اطمینان شخصی و نوعی و ۴. ادله انسداد (انسداد کبیر).

۱. اجماع

بر جبران ضعف سند با عمل مشهور، ادعای اجماع شده است. وحید بهبهانی می‌نویسد:
«مقدمین و متأخرینی که قائل به حجیت خبر واحد هستند، در مورد جبران شدن ضعف خبر واحد ضعیف به وسیله شهرت و مانند آن اتفاق نظر دارند. بلکه استناد آنها به روایات ضعیف، چندین برابر استناد آنها به روایات صحیح است. به گونه‌ای که نزد قدما، روایت ضعیف جبران شده با عمل مشهور، صحیح به حساب آمده و تفاوتی با روایت صحیح ندارد.»^۱

سپس می‌افزاید:

«تمام تألیفات همه فقها مبتنی بر این مبنا است. بلکه روایات ضعیف‌شان چندین برابر روایات صحیح است؛ مگر افراد نادری از متأخرین. بلکه همان افراد نادر نیز در بسیاری از مواقع به روایت جبران شده، عمل کرده، و تصریح می‌کند که گرچه روایت ضعیف است ولی اصحاب به آن عمل کرده‌اند.»^۲

همچنین محقق می‌نویسد:

«هیچ مصنفی نیست مگر اینکه گاهی به خبری که مورد جرح واقع شده عمل می‌کند، همان‌طور که به خبر واحدی که مورد تعدیل واقع شده عمل می‌نماید... به هرچه اصحاب قبول کرده باشند یا شواهد بر صحت آن باشد، عمل می‌شود، و هرچه اصحاب از آن اعراض نموده باشند، باید طرح شود.»^۳

با دقت در آثار قدما مشخص می‌شود که این گزاره که به اخبار ضعیف، چند برابر

۱. وحید بهبهانی، الفوائد الحائریة، ص ۴۸۷.

۲. همان، ص ۴۸۸.

۳. حلی، المعتمد، ج ۱، ص ۲۹.

صحاح تمسک می‌شود، صحیح نیست. به عنوان مثال طبق آمار نرم افزار درایة النور، در تهذیب شیخ که مستندات روایی فتاوای مقنع در آن ذکر شده است، ۹۲۰۶ سند صحیح، و ۳۳۴۱ سند موثق، و تنها ۳۴۳۲ سند ضعیف وجود دارد، که تقریباً معادل یک چهارم کل روایات این اثر است. ضمن اینکه بسیاری از این روایات ضعیف، مستند فتوا نبوده‌اند؛ بلکه شیخ آن را به عنوان معارض ذکر نموده و سپس مناقشه‌سندی یا دلالی یا جهتی (تقیه) نموده است. بنابراین برای محاسبه دقیق، باید بین روایات مورد استناد فتوا با دیگر روایات تفاوت گذاشت.

درباره ادعای اجماع بر مسأله جبران ضعف سند باید گفت: اولاً، این مسأله اصولی است و حجیت اجماع در مسائل اصولی نزد بزرگان محل بحث است، گرچه به نظر می‌رسد مقتضای تحقیق، حجیت اجماع در مسأله اصولی است؛ البته در فرض وجود همان شرایط بیان شده در حجیت اجماع در مسأله فقهی.^۱ ثانیاً، حجیت اجماع منقول مورد اشکال و مناقشه جدی است و نمی‌توان آن را پذیرفت؛ و اجماع محصل نیز به علت نبود بسیاری از منابع تحقیقش، برای ما ممکن نیست. توضیح آنکه مراد از اشکال، این نیست که تنها راه کشف اجماع، تصریح فقها به مسأله است؛ زیرا ممکن است اجماع را از ملاحظه روش فقهی و عملکرد اصحاب، کشف کرد. بلکه مراد این است که اجماع مطلوب، کشف از قول معصوم است. این امر در اجتماعات قدمای اصحاب و اشخاص معاصر با معصوم یا متصل به زمان ایشان واقع می‌شود، ولی به علت فقدان بسیاری از کتب قدما، و روشن نبودن مستند آرای عده دیگر، تحصیل این اجماع مقدور نیست. البته اگر تعداد زیادی از فقها ادعای اجماع می‌نمودند، می‌توانستیم مسلم بودن مسأله را استنباط کنیم. ولی در مسأله مورد بحث حتی تصریح به این مسأله در میان متقدمین یافت نشد. و ثالثاً بر فرض تحقق چنین اجماعی باید گفت به احتمال قوی منشأ این امر، ادله‌ای است که در ادامه بیان می‌شود. پس، این اجماع، یک اجماع تبعدی نیست؛ بلکه مدرکی یا حداقل محتمل

پیشینه
پژوهش
فقهی

تبيين و ارزیابی قاعده «كلما از داد صحه از داد و هها و كلما از داد و هها از داد صحه»

۱. ن.ک: فاضل لنکرانی، *دراسات في الأصول*، ج ۲، ص ۵۳۳؛ تبریزی، *أوثق الوسائل*، ص ۱۱۴؛ آشتیانی، *بحر الفوائد*، ج ۴، ص ۷۴؛ طباطبایی حکیم، *التنقیح*، ج ۲، ص ۲۹۴؛ ساباطی یزدی، *حاشیه رسائل شیخ انصاری*، ص ۲۴۲؛ یزدی، *حاشیه فرائد الأصول*، ج ۱، ص ۲۶۹؛ انصاری، *مطرح الأنظار*، ج ۱، ص ۴۰۷.

المدرک است، و باید ادله مورد بررسی قرار گیرد.

تطبیق قاعده: اگر مدرک جبران ضعف سند، اجماع باشد، باید دید آیا اجماع نسبت به روایات ضعیف‌تر بیشتر است یا نه؟ به عبارت دیگر، در فرض اجماع بر جبران ضعف سند به وسیله عمل مشهور، آیا محوری که اجماع بر آن شکل گرفته، نسبت به موارد ضعف روایت روشن‌تر و بیشتر است تا بتوان قاعده را صحیح دانست یا خیر؟ از آنجا که این اجماع مدرکی است، باید مستندات را مورد توجه قرار داد. در ادامه، هر یک جداگانه بررسی می‌شود.

امر دیگری که ممکن است در اینجا ادعا شود، اجماعی بودن خود این قاعده است. یعنی مدرک این قاعده را اجماع بر آن بدانیم. لذا تمام اشکالات مذکور در اجماع، نسبت به اصل مطلب تکرار می‌شود؛ و از آنجا که شهرت این قاعده در کلمات، بیشتر از شهرت اصل مسأله (جبران ضعف روایت) نیست، به طریق اولی اجماع نسبت به قاعده نیز دلالتی ندارد. حتی اگر کسی اصل نظریه را به علت اجماع قبول نمود، باز هم لزومی بر قبول قاعده بر او نیست.

۲. یقین

اگر از عمل مشهور به روایتی، یقین و قطع به صدور آن حاصل شود، جای شکی در حجیت خبر نیست. اما اگر همین عمل، یقین نوعی را حاصل کند، یعنی نوعاً برای افراد یقین‌آور باشد، آیا برای شخصی که برایش یقین حاصل نشده است حجت است یا خیر؟ در اینجا اگر ثابت شود سیره عقلاً بر حجیت یقین نوعی استوار بوده و شارع نیز از آن منعی نکرده است، می‌توان حجیت یقین نوعی را ثابت کرد.^۱

نکته قابل توجه اینکه متعلق یقین حاصل از عمل اصحاب، در فروض و موارد مختلف، متفاوت است. گاهی یقین به صدور روایت، و گاهی یقین به صحت اصل مطلب حاصل می‌شود، بدون اینکه نسبت به روایت خاص یقینی یقین وجود داشته باشد، و مراد در بحث جبر ضعف سند، فرض اول است.

تطبیق قاعده: در اینجا می‌توان برای تحقق صغرای حصول یقین، از قاعده کمک گرفت.

۱. نسبت به حجیت یقین نوعی ر.ک: خوبی، مصباح الأصول، ج ۱، ص ۲۷۹؛ اجتهادی، نهاية المأمول، ج ۲، ص ۱۷۱؛ حسینی شیرازی، بیان الأصول، ج ۲، ص ۱۵۲.

به این بیان که با توجه به دقت موشکافانه اصحاب به روایات و اسناد آنها، اگر به یک روایت عمل کنند که روات آن از معتمدین باشند، احتمال می‌دهیم عمل آنها به علت وثاقت روات روایت بوده است. ولی هرچه روایت ضعیف‌تر باشد و روات آن درجه پایین‌تری از وثاقت را داشته باشند، عمل اصحاب، از مسلم بودن مضمون روایت و وجود ادله و شواهد متقن بر صدور آن روایت خبر می‌دهد.

به عنوان مثال، حال که نزد ما روات روایت ضعیف هستند، اگر راوی شخص مورد اختلافی باشد و وثاقت او نزد بعضی از علما ثابت باشد، احتمال می‌رود عمل اصحاب به علت قبول وثاقت راوی بوده، و با توجه به اینکه مفروض، آن است که وثاقتش نزد ما ثابت نیست، نمی‌توانیم به آن عمل کنیم. ولی اگر ضعف راوی واضح باشد، دیگر نمی‌توان عمل اصحاب را حمل بر اختلاف نظر در راوی نمود. بلکه عمل اصحاب از وجود شواهد و قراین، یا مسلم بودن مطلب نزد آنها خبر می‌دهد، و در اینجا حصول یقین شخصی یا نوعی، سریع‌تر اتفاق می‌افتد.

۳. اطمینان

مشهور اصولیون، اطمینان را حجت می‌دانند.^۱ البته حجیت اطمینان و تعیین محدوده آن بحث مستقلی می‌طلبد که مجال آن نیست، و فقط به ذکر این نکته اکتفا می‌شود که خود اطمینان، به شخصی و نوعی تقسیم می‌شود، و بعضی از بزرگان در حجیت، بین این دو قسم تفکیک قائل شده‌اند.^۲ به هر حال اگر عمل مشهور به روایت ضعیفی موجب اطمینان شخصی یا نوعی به صدور شود، بنا بر حجیت اطمینان، خیر حجت می‌شود. به عبارت دقیق‌تر، اطمینان حاصل از خبر، حجت است، و اکثر کسانی که منکر جابریت ضعف سند هستند، کبرای استدلال را پذیرفته، و در صغرای مطلب اشکال دارند. یعنی عمل مشهور را موجب حصول اطمینان نمی‌دانند.

۱. روحانی، منتقى الأصول، ج ۴، ص ۳۲؛ خمینی، تهذیب الأصول، ج ۲، صص ۱۷ و ۸۷؛ قمی، ثلاث رسائل، ص ۴۲.

۲. خوبی، مصباح الأصول، ج ۱، ص ۲۷۹؛ گلپایگانی، نتائج الأفكار، ج ۶، ص ۲۹.

به عنوان نمونه برای موافقین جبران ضعف سند، محقق نایینی بعد از بیان انواع شهرت، شهرت روایی و عملی قدمایی را به علت اطمینان آور بودن، جبران کننده ضعف سند می‌داند، ولی شهرت متأخرین، و همچنین شهرت تطابقی (فتوایی) را جبران کننده ضعف نمی‌داند؛ چراکه موجب اطمینان نیست.^۱ البته ایشان مشخص نکرده که منظور، اطمینان شخصی است یا نوعی؟

برای نمونه، از مخالفین جبران ضعف سند با عمل مشهور، محقق خوئی با وجود اینکه اطمینان شخصی را حجت می‌داند، معتقد است که با عمل مشهور، در بسیاری از موارد، اطمینان شخصی به صدور روایت حاصل نشده، و اطمینان نوعی نیز حجت نمی‌باشد. البته ایشان کبرای حجیت اطمینان شخصی را می‌پذیرد، و بعد از اعتراف به شهرت قاعده جبر ضعف می‌نویسد:

«صاحب کفایه وجه این جبران را وثوق به صدور روایت به وسیله عمل مشهور دانسته است. حال اگر مراد ایشان، این است که عمل مشهور موجب اطمینان شخصی به صدور روایت می‌شود، پس باید گفت گرچه کبری صحیح است، ولی صغری تمام نیست؛ زیرا گاهی اطمینان شخصی حاصل نمی‌شود. و اگر مراد، حصول اطمینان نوعی به صدور روایت است، نه صغری تمام است و نه کبری؛ زیرا دلیلی بر حجیت اطمینان نوعی در فرض عدم حصول اطمینان شخصی وجود ندارد.»^۲

البته ایشان در جای دیگر^۳ به طور کلی منکر جابریّت ضعف سند شده است، ولی جمع بین مبنای ایشان با این کلام اقتضا دارد که بگوییم مفروض ایشان در این کلام، آن است که اطمینان حاصل نشود.

اما آنچه نسبت به کبرای مسأله به نظر صحیح می‌رسد، حجیت اطمینان شخصی و نوعی است؛ به دلیل سیره عقلا و عدم منع شارع، مگر مواردی که شخص، سریع به اطمینان می‌رسد. نسبت به صغرای مسأله نیز باید گفت حصول اطمینان در بعضی از موارد شهرت عملی، غیر قابل انکار است و حتی محقق خوئی نیز حصول اطمینان نوعی را منکر نشده

۱. نایینی، أجدود التقریرات، ج ۲، ص ۱۵۹.
۲. خوئی، مصباح الأصول، ج ۱، ص ۲۷۹.
۳. همو، مصباح الفقاهة، ج ۱، ص ۶.

است. البته گاهی متعلق اطمینان، صدور روایت است، و گاهی مطابقت حکم با واقع؛ و آنچه در محل بحث ما مفید است، قسم اول است، در حالی که معمولاً قسم دوم حاصل می‌شود. البته لازم به ذکر است که اگر عمل مشهور به خبر، موجب حصول اطمینان نشود، ولی درجه‌ای از ظن را برای ما حاصل کند که همان درجه، از اخبار ثقه برای ما حاصل می‌شود، نمی‌توان گفت که خبر حجت است؛ زیرا ما مناط حجیت را نمی‌دانیم. اگر می‌دانستیم که مناط حجیت حصول درجه‌ای خاص از ظن است، می‌توانستیم هر اماره‌ای را که چنین مقدار از ظن حاصل می‌کند، حجت بدانیم.

محقق صدر بر این باور است که اگر به وسیله قراین و امارات خارجی به مضمون خبر ثقه‌ای وثوق پیدا شود، به طوری که کاشفیت و اماریت آن کمتر از خبر ثقه نباشد، باز هم این خبر حجت نیست؛ زیرا ادله حجیت خبر (ادله لفظی و سیره) شامل آن نمی‌شود، مگر اینکه ادعای تنقیح مناط شود. اما این ادعا باطل است؛ زیرا مناط در جعل، حجیت تحفظ بر احکام واقعی است، و احتمال دارد نیاز به تحفظ احکام واقعی با جعل حجیت خبر ثقه برآورده شده باشد. بلکه اگر چنین تنقیح مناطی ممکن باشد، باید به سایر امارات ظنی مانند شهرت، تعدی نمود، و به همین دلیل است که عمل مشهور را جبران کننده ضعف سند نمی‌دانیم.^۱

البته عبارت ابتدایی ایشان به ذهن می‌رساند که حتی اگر خبر، موجب وثوق و اطمینان شد، باز حجت نیست، ولی با توجه به اینکه حجیت اطمینان به نحو کلی ثابت شده، این امر قابل تصدیق نیست.

تطبيق قاعدة: حق آن است که اگر حصول اطمینان، مدرک جبران ضعف سند باشد، قاعدة «کَلِّمًا» صادق است؛ زیرا وقتی مشهور علما به روایتی عمل کنند و آن روایت در نظر ما ضعیف است، اگر احتمال دهیم روایت در نظر آنها ضعیف نبوده، و نظر ایشان متکی به همین روایت بوده است، در حقیقت ما مستند آنها را تخطئه می‌کنیم و آنچه را آنها قوی می‌شمرده‌اند، تضعیف می‌نماییم. ولی هر اندازه که ضعف روایت واضح‌تر باشد، احتمال خطای آنها در مورد صحیح شمردن روایت کاهش یافته، و احتمال وجود قراین و شواهدی بر صحت روایت که به دست ما نرسیده، افزایش می‌یابد. این افزایش احتمال اگر به حد

۱. صدر، بحوث في علم الأصول، ج ۴، ص ۴۲۶.

اطمینان برسد، حجت است. لذا باید گفت قاعده «کَلِّمًا» در فرض اینکه مدرک جبر ضعیف سند، حصول اطمینان باشد، صادق است.

۴. انسداد

این نظریه در بین علمای اصولی مطرح است که در صورتی که به اخبار صحیح اکتفا کنیم، راه دسترسی مبتنی بر علم، به بیشتر احکام فقهی بسته می‌شود. بر پایه این نظریه، از آنجا که به اندازه مورد نیاز روایات معتبر در باب احکام وجود ندارد، و اجرای اصول عملیه در تمام مواردی که دست‌مان از علم و علمی کوتاه است، با محذوراتی مواجه است، ناچاریم به اخبار ضعیفی عمل نماییم که قرینه بر صحت آن قائم شده است. وحید بهبهانی می‌نویسد:

«گاهی مناقشه می‌شود که عدالت شرط حجیت خبر واحد است، و مشروط، هنگام عدم وجود شرط منتفی می‌شود. ولی شکی در بطلان این مناقشه نیست؛ زیرا لازمه آن بسته شدن باب فقه به طور کلی است؛ زیرا شکی نیست که یک صدم فقه هم حدیث صحیح ندارد، و همان مقدار روایت صحیح نیز که وارد شده، از اختلالات فراوان، از حیث سند و متن و دلالت و وجود معارض دیگر، خالی نیست.»^۱

در دو صفحه بعد نیز اضافه می‌کند:

«معاصرین ائمه علیهم‌السلام به روایات ثقات، و همچنین روایات غیر ثقات که قرینه دارند عمل می‌نمودند، و بعضی از روایات را نیز رد می‌کردند، ولی برای ما این سه قسم مخفی شده و نمی‌توانیم به آن علم پیدا کنیم... و طریق علم منسذ شده است. پس باید برای تمییز اقسام، به ظن عمل کنیم.»^۲

برای بررسی کلام ایشان لازم است در صغری و کبری دقت شود. نسبت به صغری، اولاً باید مشخص شود که ادله حجیت خبر واحد، چه مقدار دلالت بر حجیت خبر دارند؟ در این بحث، مبانی مختلفی مطرح است. بعضی فقط خبر امامی ثقه‌ای را که اعتماد به صدور آن هست، حجت می‌دانند، و بعضی بالعکس، حتی خبر غیر امامی ثقه‌ای را که ظن به خلافش هست، هم حجت می‌دانند. در مرحله بعد باید دید این مقدار حجتی که داریم

۱. وحید بهبهانی، الفوائد الحائریه، ص ۴۸۸.

۲. همان، ص ۴۹۰.

برای استنباط در بخش بزرگی از مباحث فقهی کافی است یا خیر؟

نسبت به کبری باید گفت قرینه‌ای که بر صدور خبر اقامه می‌شود، فقط عمل مشهور نیست؛ بلکه امور دیگر نیز می‌تواند موجب ظن و حجیت شود. به بیان دیگر، نتیجه انسداد این است که عقل حکم، یا کشف می‌کند، حکم شارع را مبنی بر اینکه بعضی از ظنونی که دلیل بر حجیت ندارند نیز حجیت هستند؛ حال ظنون قوی‌تر (اقوی فالاقوی) حجیت می‌شوند، و این امر دیگر برای عمل مشهور خصوصیتی باقی نمی‌گذارد.

تطبیق قاعده: چنانچه بیان شد، اگر انسداد مدرک نظریه جبران ضعف روایت باشد، باید به مقداری اکتفا شود که مشکل انسداد مرتفع شود، و نمی‌توان به تمام روایات ضعیف عمل نمود. پس ملاک ظن حاصل از روایت، بعد از عمل اصحاب به آن می‌باشد، و درجات قوی‌تر این ظن حجیت می‌شود. به همین دلیل، در صورتی قاعده در اینجا جاری می‌شود که بتوانیم بگوییم هرچه روایت مورد عمل اصحاب ضعیف‌تر باشد، ظن حاصل از آن قوی‌تر است؛ و با توجه به آنچه در بحث یقین و اطمینان گذشت، می‌توان این گزاره را تصدیق نمود. البته اینجا نیز با توجه به موارد مختلف، گاهی ظن به حکم حاصل می‌شود، و گاهی ظن به صدور روایت (ظن به حجیت). همچنین گاهی ظن شخصی حاصل می‌شود، و گاهی ظن نوعی، که طبق مبانی مختلف در باب انسداد، موارد حجیت متفاوت است.

بررسی ادله دسته دوم

مقصود ادله حجیت خبر واحد است که عبارتند از: ۱. سیره عقلا، ۲. سیره متشرعه، ۳. آیه نبأ، ۴. آیه کتمان و نفر، ۵. روایات خاصه، ۶. دلیل عقلی و ۷. انسداد (انسداد صغیر).

۱. سیره عقلا

از ادله حجیت خبر واحد ثقه، بلکه مهم‌ترین دلیل، سیره عقلا می‌باشد.^۱ اما نسبت به خبر ضعیف مورد عمل مشهور، ممکن است ادعا شود که سیره عقلا بر این اقامه شده است که

۱. خوبی، مصباح الأصول، ج ۱، ص ۲۲۹.

اگر شخص ضعیف یا مجهول، خبری آورد و مشهور به آن عمل کنند (عقلای دیگر به آن عمل می‌کنند)، این خبر نزد آنها حجت می‌شود.

در فرض عدم منع شارع، کبرای حجیت سیره محل اشکال نیست. بلکه اشکال در صغرای استدلال است؛ یعنی معلوم نیست عقلا در صورت عدم حصول اطمینان، به این خبر عمل کنند، و مواردی که عمل می‌شده از باب اطمینان است.

البته همین اشکال در مورد خبر ثقة نیز وارد می‌شود؛ و جواب آن است که آنچه از سیره مورد نظر است، سیره عقلا هنگام عمل برای اغراض شخصی نیست. بلکه مراد، سیره آنها در روابط بین موالی و عبید است.^۱ اما نسبت به خبر ضعیف مورد عمل مشهور، وجود چنین سیره‌ای حتی قبل از حصول اطمینان نوعی یا شخصی، حتی بین موالی و عبید واضح نیست. البته بعید نیست که در این‌گونه موارد گفته شود عقلا، احتیاط را لازم دانسته و به خلاف خبر عمل نمی‌کنند، و احتیاط بسیاری از علما در فرض وجود روایتی که مشهور به آن عمل می‌کنند، ناشی از همان ارتکاز عقلایی‌شان است.

نکته: در بحث خبر واحد، اگر موضوع حجیت را خبری بدانیم که به صدورش اطمینان داریم، برای حجیت خبر باید قرینه و راهی به وثوق به صدور پیدا کنیم، که در بعضی مواقع عمل مشهور می‌تواند این وثوق را برای ما بیاورد. لذا وثوقی که عمل مشهور به ما می‌دهد، گاه موضوع حجیت خبر را برای ما ثابت می‌کند. محقق اصفهانی به این کلام تصریح می‌کند:

«از آنجا که دلیل حجیت خبر واحد، خبر موثق الصدور را حجت نموده است، پس اگر وثوق به صدور، ولو از طرفی که خودشان حجیت (مستقل) ندارند حاصل شود، موضوع حکم وجداناً و قهراً محقق می‌شود، و دلیل حجیت شامل آن می‌شود.»^۲

تطبیق قاعده: بنا بر فرضی که پذیریم روایات ضعیف مورد عمل مشهور، با تکیه بر سیره عقلا حجت هستند، برای تطبیق قاعده باید دید آیا هرچه روایت ضعیف‌تر باشد، سیره در عمل به آن (در فرض عمل مشهور) قوی‌تر است؟ با توجه به اینکه عمل عقلا به خبر واحد از باب تعبد نیست، و از باب حجیت ظن (شخصی یا نوعی) حاصل از آن است، و با توجه به مطالبی که

۱. رجوع شود: نایینی، فوائد الاصول، ج ۳، ص ۱۹۵.

۲. اصفهانی، نهاية الدراية، ج ۳، ص ۴۳۳.

سابقاً بیان شد (هرچه روایت ضعیف‌تر باشد، عمل مشهور برای مطابقت آن با واقع و صدور آن برای ما ظن قوی‌تری می‌آورد)، باید گفت هرچه روایت ضعیف‌تر باشد، سیره قوی‌تر است.

۲. سیره متشرعه

دلیل دیگر بر حجیت خبر واحد، سیره متشرعه است. نسبت به کبرای حجیت سیره متشرعه، از آنجا که سیره (عقلایی یا متشرعی) حجیت نفسی ندارد، و از جهت کشف از نظر شارع برای ما معتبر است، حجیت سیره متشرعه از سیره عقلا بیشتر و محکم‌تر است، و استدلال به آن شبیه به برهان انی است.^۱ ولی محل تأمل در بحث، این است که بینم آیا عمل اصحاب به خبر واحد بنا بر طبع عقلایی خودشان، و از باب این بوده است که ایشان از عقلا بوده‌اند؟ یا اینکه تشریح ایشان حیثیت تعلیلی برای عمل به خبر واحد بوده است (مانند سیره متشرعه در جهر به «بسم الله الرحمن الرحيم» در قرائت نماز)؟ اگر قسم دوم حاصل باشد (ممکن است مواردی که حجیت خبر واحد، خلاف طبع عقلایی است شاهد بر این امر باشد. مانند حجیت خبر واحد در امور مهمی چون دماء و فروج) دلالت این سیره بر حجیت خبر واحد بسیار قوی و ظاهر است؛ گرچه قسم اول نیز حجت است.^۲

به هر حال صغرای مسأله نیز باید بررسی شده و ملاحظه شود آیا اصحاب، در فرض عدم حصول اطمینان، به خبر واحد عمل می‌نموده‌اند یا خیر؟ به نظر می‌رسد عمل اصحاب به خبر واحد تا زمانی که قرینه بر خلاف آن قائم نباشد، قابل انکار نیست. اما عمل اصحاب به خبر ضعیفی که مورد عمل مشهور واقع شده است، صغریاً ثابت نیست. لذا نمی‌توان با تمسک به سیره متشرعان، جبران ضعف سند با عمل مشهور را، ثابت نمود.

تطبیق قاعده: اصل سیره متشرعه به روایت ضعیف مورد عمل مشهور ثابت نشد، ولی بر فرض وجود چنین سیره‌ای از جانب متشرعان، باید گفت از آنجا که طبع عقلایی روی این سیره تأثیرگذار است، و آنها همان طبع را در امور شرعی خود دخالت می‌دهند، و با توجه به آنچه در مباحث یقین و اطمینان و انسداد بیان شد، هرچه روایت ضعیف‌تر باشد، ظن

۱. صدر، بحوث في علم الأصول، ج ۴، ص ۲۴۲.

۲. همان، ص ۲۴۷.

حاصل از عمل مشهور بیشتر است، و عمل به آن بیشتر موافق طبع عقلایی است. لذا در فرض تمامیت تمسک به سیره متشرعان نسبت به اصل جبران ضعف سند به عمل مشهور، قاعده «کَلِّمًا» تمام است.

۳. آیه نبأ

از جمله ادله اقامه شده بر حجیت خبر واحد، آیه شریفه نبأ می باشد:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلٰى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ﴾^۱

صحت استدلال به این آیه مورد بحث و کلام جدی بین اصولیون است، و برای حجیت خبر واحد، گاهی به مفهوم شرط، و گاهی به مفهوم وصف آیه تمسک می شود.^۲ به هر حال بنا بر فرض حجیت این آیه، با توجه به مفهوم شرط یا وصف، این آیه بر حجیت خبر غیرفاسق دلیل می شود؛ و خبر ضعیف شبهه مصداقی آن است. بلکه در آیه نبأ، به وضوح نهی از عمل به خبر فاسق شده است. پس چه آنکه دلالت این آیه شریفه را بر حجیت خبر واحد بپذیریم یا نه، به هر حال، آیه دلیلی بر عدم حجیت خبر فاسق است. و در بحث ما که روایت ضعیف، مورد عمل اصحاب قرار گرفته است، در بعضی فروض، فسق راوی محرز، و نهی آیه شریفه از عمل به آن روشن است.

البته طبق این آیه، راه تصحیح عمل فاسق این است که تبیین صورت گیرد تا عمل، جاهلانه نباشد. حال مسأله این است که در صورت عمل مشهور، آیا تبیین حاصل است یا خیر؟ در جواب باید مراد از تبیین آشکار گردد؟ اگر با توجه به معنای لغوی بگوییم تبیین یعنی روشن شدن و وضوح امر، باید گفت تا حصول یقین یا اطمینان، و تا زمانی که احتمال خلاف قابل اعتنایی وجود دارد، تبیین حاصل نشده است. اما اگر با تمسک به تعلیل مذکور در آیه شریفه، مورد نهی را عمل جاهلانه بدانیم، تبیین اعم از اطمینان و یقین، و شامل هر حجتی خواهد شد؛ زیرا عمل از روی حجت، جاهلانه نیست. پس باز هم تا حجت دیگری

پیشروان
اصول فقه اسلامی

جلد اول
شماره ۴، سال ۱۴۰۰

۱. سوره حجرات، آیه ۶.

۲. انصاری، فرائد الأصول، ج ۱، ص ۲۵۴؛ خراسانی، کفایة الأصول، ص ۲۹۶؛ خویی، مصباح الأصول، ج ۱، ص ۱۷۸.

اقامه نشود، نمی‌توان به خبر ضعیف عمل کرد. به هر حال این آیه نمی‌تواند به تنهایی دلیل بر حجیت خبر ضعیف مورد عمل مشهور باشد.

تطبیق قاعده: با توجه به بحث اطمینان، هرچه خبر ضعیف‌تر باشد، تبیین بیشتری حاصل است. پس بنا بر فرضی که دلیل جبر ضعیف سند، آیه نبأ باشد، قاعده تطبیق می‌شود.

۴. آیه کتمان و نفر

از آیات مورد استدلال بر حجیت خبر واحد، آیه کتمان و نفر است:

﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾^۱

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ﴾^۲

اصل دلالت این دو آیه شریفه بر حجیت خبر واحد مخدوش است^۳، ولی بنا بر فرض پذیرش دلالت، باید دید موضوع حجیت خبر چیست؟ تا مشخص شود خبر ضعیف مورد عمل، داخل در موضوع است یا خارج از آن؟

برای استناد به این آیات بر حجیت خبر ضعیف مورد عمل مشهور، باید به اطلاق دو آیه شریفه در حکم به لزوم اخذ خبر واحد استدلال نمود. از این اطلاق فقط مواردی که عدم حجیت‌شان مسلم است خارج شده است؛ مثل خبر فاسقی که قراین صدق ندارد. و از آنجا که خبری که مورد عمل مشهور است از موارد مسلم نیست، پس داخل در حجیت است. البته همان‌طور که بیان شد، چنین اطلاقی قابل استفاده نیست.

تطبیق قاعده: بر فرض که دلیل جبر ضعیف سند، آیه شریفه کتمان و نفر باشد، اگر بگوییم مفاد این دو آیه امری تعبدی است، باید گفت ضعیف‌تر بودن روایت، اثری نسبت به حجت شدن آن ندارد. بلی اگر بگوییم این دو آیه، سیره عقلا را امضا می‌کند، تمام بیاناتی

۱. سوره توبه، آیه ۱۲۲.

۲. سوره بقره، آیه ۱۵۹.

۳. انصاری، فرائد الأصول، ج ۱، صص ۲۷۷ و ۲۸۷؛ خراسانی، کفایة الأصول، صص ۲۹۸ و ۳۰۰؛ صدر، بحوث فی علم الأصول، ج ۴، صص ۳۷۵ و ۳۸۲؛ خمینی، تهذیب الأصول، ج ۲، ص ۴۶۳.

که در بحث سیره آمد، تکرار می‌شود.

۵. روایات خاصه

از جمله ادله حجیت خبر واحد، روایات خاص این باب، مانند صحیح حمیری^۱ و مصححه حسن بن علی بن یقین^۲ می‌باشد. البته در تمامیت استدلال به این روایات اختلاف است^۳ ولی بنا بر فرض قبول، از آنجا که در آنها وثاقت، موضوع حجیت واقع شده است، اگر مستفاد از روایات این باشد که وثاقت خود شخص موضوعیت دارد، -کما اینکه از روایت ابن یقین ممکن است استفاده شود-، نمی‌توان خبر واحد ضعیف مورد عمل مشهور را حجت دانست. ولی اگر از روایات، امضای سیره عقلا را برداشت کنیم، که ظاهر امر نیز همین است، این صورت به سیره بازگشت می‌کند و صورت جدیدی نیست. تطبیق قاعده: نسبت به تطبیق قاعده نیز اگر از روایات، امضای سیره را استفاده کنیم، تمام بحث سیره تکرار می‌شود. در غیر این صورت (وثاقت راوی موضوعیت داشته باشد) اصلاً قاعده جبر ضعف سند تصحیح نمی‌شود.

۶. دلیل عقلی

مهم‌ترین تقریب دلیل عقلی بر حجیت خبر واحد، تقریب علم اجمالی است که در کلام اصولیون به طور مفصل بررسی شده است.^۴ نسبت به روایت ضعیف مورد عمل اصحاب نیز می‌توان گفت: اجمالاً علم داریم بین روایات ضعیفی که مشهور به آن عمل نموده‌اند، احکام الزامی وجود دارد و این علم اجمالی نیز منحل نیست. لذا لازم است در دایره این روایات احتیاط نماییم.

مقتضای تحقیق، عدم تمامیت این تقریب است؛ زیرا اولاً اصل حصول چنین علم اجمالی و عدم انحلال آن مورد مناقشه است. و ثانیاً نتیجه‌ای که این دلیل به ما می‌دهد،

پیشینه
تقریب
اصول

سال چهارم، شماره ۴، سال ۱۴۰۰

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۳۰.
۲. عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۴۷.
۳. صدر، بحوث فی علم الأصول ج ۴، ص ۳۹۵؛ خویی، مصباح الأصول، ج ۱، ص ۲۲.
۴. انصاری، فرائد الأصول، ج ۱، ص ۳۵۱؛ خراسانی، کفایة الأصول، ص ۳۰۴.

لزوم احتیاط است، نه حجیت خبر؛ پس اخبار تریخی را شامل نمی‌شود و همچنین لوازم آن نیز حجیت نمی‌باشد.

تطبیق قاعده: با چشم‌پوشی از اشکالات، و بنا بر تمامیت دلیل عقلی بر حجیت خبر ضعیف مورد عمل مشهور، برای تطبیق قاعده باید دید دایره علم اجمالی ما چگونه است؟ یعنی اگر فرض کردیم علم اجمالی به صدور یا مطابقت با واقع بعضی از روایات ضعیف مورد عمل اصحاب داریم (در مورد اول علم اجمالی به حجت، و در مورد دوم علم اجمالی به واقع وجود دارد)، باید دید آیا این‌گونه است که هرچه ضعف روایت شدیدتر شود، علم اجمالی به صدور یا مطابقت با واقع بیشتر گردد؟ به عبارت دیگر اگر در مورد روایات با درجه ضعف پایین‌تر، مثلاً علم به مطابقت ۲۰ درصد از آنهاست، آیا هرچه روایت ضعیف‌تر می‌شود این درصد افزایش می‌یابد یا خیر؟ با توجه به آنچه گذشت، هرچه ظن حاصل در روایات ضعیف‌تر بیشتر باشد و علم اجمالی آنجا قوی‌تر باشد، پس قاعده صدق می‌کند. البته تمام این بحث بنا بر فرض قبول اصل دلالت دلیل عقلی بود، که مناقشه آن بیان شد.

۷. انسداد

تفاوت انسدادی که اینجا ذکر شده با انسدادی که به عنوان دلیل مستقل بیان شد، در این است که مراد در بحث سابق، انسداد کبیر، و در اینجا انسداد صغیر است. توضیح آنکه در بحث قبل اشاره شد که از عدم عمل به روایات ضعیف، انسداد باب علم و علمی در بیشتر ابواب فقه پیش می‌آید و لذا مطلق ظن حجیت می‌شود. ولی در این بحث می‌گوییم تنها ظن حاصل از خبر واحد حجیت می‌شود.

البته از آنجا که مباحث انسداد در اینجا (انسداد صغیر) با بحث قبل (انسداد کبیر) نسبت به قاعده «کَلِّمًا» تفاوت خاصی ندارد، از تکرار آن خودداری می‌شود.

باید توجه نمود که برای بار کردن آثار عمل مشهور (جبر ضعف سند) باید عمل مشهور به این روایت ثابت شود. یعنی معلوم شود مدرک آنها در فتوا این روایت ضعیف بوده است. لازم به ذکر است که عنوان عمل مشهور در ادله اتخاذ نشده (البته در روایت باب تعادل و تراجیح ذکر شده است که مورد بحث نیست)، و به همین دلیل باید مقتضای هر یک از ادله را جداگانه ملاحظه نمود. مثلاً اگر دلیل ما در جبر ضعف سند، اطمینان است، باید در هر

پرسش
پوشش
عقلی

تبيين و ارزيابي قاعده «کَلِّمًا از داد صحه» از داد و هها و کَلِّمًا از داد و هها از داد صحه»

مورد آن قدر مشهور به روایت عمل نموده باشند که اطمینان حاصل شود. یا اگر سیره، دلیل ما باشد، باید آن قدر مشهور به روایت عمل کنند که عمل به خبر ضعیف عقلایی باشد.^۱

بخش دوم قاعده: اعراض مشهور موجب سستی سند

برای بررسی مفاد قاعده باید دید آیا اعراض مشهور، موجب سستی سند است یا خیر؟ عکس مرحله سابق، در اینجا مفروض این است که خبر به خودی خود دارای شرایط حجیت است، ولی مشهور علما به این خبر عمل نکرده‌اند. حال بحث در این است که اعراض مشهور آیا موجب می‌شود خبر از حجیت ساقط شود؟

در این بحث باید ادله حجیت خبر را ملاحظه نموده، و ببینیم آیا این ادله نسبت به خبری که مورد اعراض واقع شده است اطلاق دارد یا خیر؟ این ادله عبارتند از: ۱. سیره عقلای متشرعه، ۲. ادله نقلی (آیه نبأ و آیه کتمان و نفر)، ۳. روایات خاصه، ۴. دلیل عقلی و ۵. انسداد. ذیلاً این ادله بررسی می‌شود.

۱. سیره

کسی که دلیل حجیت را سیره می‌داند، باید چارچوب آن را روشن کرده و بیان نماید که آیا این سیره حتی در جایی که مشهور خلاف آن عمل کرده‌اند موجود است؟ در اینجا حتی اگر شک کنیم سیره وجود دارد یا خیر، دیگر خبری که مورد اعراض فقها واقع شده است، از حجیت ساقط می‌شود.

بسیاری از اصولیان، سیره را مختص به موارد حصول وثوق می‌دانند. لذا به حجیت خبر موثوق الصدور قائل هستند. واضح است این دسته در فرض عدم وثوق، برای خبر واحد حجیتی نمی‌بینند. اما اگر حجیت خبر را منحصر به فرض وثوق هم ندانیم و خبر ثقه را نیز حجت بدانیم، باز بعید نیست بگوییم سیره، مواردی را که ظن به خلاف خبر ثقه موجود است، حجت نمی‌داند. بلی کسانی مانند محقق خوبی مدعی هستند که موضوع حجیت، خبر ثقه است، و ظن به خلاف، مانع به حساب نمی‌آید.^۲

۱. ر.ک: نایینی، أجدود التقریرات، ج ۲، ص ۱۶۰.
۲. خوبی، مصباح الأصول، ج ۱، ص ۲۳۶ و ۲۸۰.

البته این نکته نباید مغفول باشد که ظن به خلاف، خود ممکن است درجاتی داشته باشد و در بعضی از درجات، عدم وجود سیره، یقینی و در بعضی از درجات، مشکوک و در بعضی از درجات، عدم اعتنا به ظن به خلاف، مسلم باشد. بلکه حتی بعید نیست کسی مدعی شود خبری نزد عقلاً حجت است که ظن آور باشد، و اگر ظن به خلاف هم نباشد، همین مقدار که ظن به وفاق از بین رود، خبر از حجیت می‌افتد.^۱ نکته دیگر آنکه اگر اعراض مشهور، موجب پیدایش اطمینان به وجود خلل در روایت شود، روایت از حجیت ساقط است و از محل بحث خارج می‌باشد.^۲

محقق نایینی معتقد است کناره‌گیری از روایت صحیح و فتوای به خلاف آن، موجب بروز اطمینان می‌شود که مشهور علما از خللی در روایت، از حیث صدور یا جهت، اطلاع داشته‌اند و دیگر وثوق به صدور آن پیدا نمی‌کنیم و حجت نیست.^۳

تطبیق قاعده: برای تطبیق قاعده باید دید آیا هرگاه سند و دلالت روایت بهتر باشد، اعراض اصحاب در عدم حجیت آن مؤثرتر است؟ به نظر می‌رسد این مطلب تمام است؛ زیرا اگر روایتی که مورد اعراض واقع شده است، در نگاه اعراض‌کنندگان دارای خللی باشد که به نظر ما آن خلل وارد نباشد، محتمل است اعراض آنها به علت همین اختلالاتی بوده است که ما آن را قبول نداریم؛ یا اگر روایت در کتابی غیر مشهور باشد، ممکن است اعراض‌کنندگان، آن کتاب یا روایت را در نظر نداشتند. ولی هرچه روایت از لحاظ سند و دلالت واضح‌تر و روشن‌تر بوده، و مورد توجه اصحاب واقع شده باشد، اعراض آنها خبر از این می‌دهد که مسأله نزد اصحاب روشن بوده است، و آنها عدم مطابقت با واقع یا عدم صدور روایت را احراز نموده بوده‌اند و عدم عمل آنها به علت شواهدی بوده که به ما نرسیده است. نتیجه آنکه بنا بر این مبنا، استدلال به قاعده تمام است.

۲. ادله نقلی

۱. ر.ک: صدر، بحوث فی علم الأصول، ج ۴، ص ۴۲۶؛ اصفهانی، نهاية الدراية، ج ۳، ص ۴۳۶.
۲. خویی، مصباح الأصول، ج ۱، ص ۲۳۷.
۳. نایینی، أجدود التقریرات، ج ۲، ص ۱۶۱.

به طور کلی کسی که دلیل حجیت خبر ثقه را ادله نقلی، اعم از آیات و روایات، می‌داند باید بررسی کند که آیا این ادله اطلاقی دارند که شامل صورت اعراض مشهور از خبر شود؟ مانعی که از انعقاد اطلاق به نظر می‌رسد این است که هرگاه عام یا مطلق از سوی شارع وارد شد که در جایگاه امضای سیره یا ارتکاز است، گستره آن، به محدوده ارتکاز و سیره است، و نمی‌توان در مواردی که سیره و ارتکاز کوتاهی دارد اطلاق‌گیری نمود؛ چه رسد به مواردی که سیره و ارتکاز خلاف آن است. نتیجه آنکه اصل آنکه اعراض در اینجا موجب سست شدن خبر باشد، تمام نیست.

تطبیق قاعده: اگر ادله نقلی به سیره بازگشت کند، بحث سابق تکرار می‌شود، ولی اگر به عنوان تعبدی ثابت شود، قاعده جاری نیست.

۳. دلیل عقلی

اگر حجیت خبر واحد مرهون علم اجمالی باشد، (علم اجمالی به صدور روایات، یعنی علم اجمالی به حجت یا علم اجمالی به مطابقت روایات) مسلماً هرچه ظن به صدور یا مطابقت بیشتر باشد، معلوم اجمالی بیشتر است. حال باید دید در دایره اخبار ثقه‌ای که مورد اعراض واقع شده‌اند، آیا علم اجمالی وجود دارد یا خیر؟ در صورت وجود علم اجمالی و عدم انحلال همانند خبر ثقه، اخبار ضعیفی که مورد اعراض مشهور هستند نیز حجت می‌شوند. نسبت به اصل اینکه کناره‌گیری اصحاب موجب سستی روایت شود، باید گفت حتی اگر اصل حجیت خبر را به وسیله علم اجمالی ثابت نماییم (در بحث جبران به وسیله عمل مشهور به تفصل بیان شد که این امر تمام نیست)، در مواردی که خبر، مورد اعراض واقع شده است، چنین علم اجمالی وجود ندارد، و کناره‌گیری اصحاب موجب سستی سند است.

نکته قابل توجه اینکه نتیجه علم اجمالی حجیت نیست، بلکه بیش از لزوم احتیاط، چیزی ثابت نمی‌شود.

تطبیق قاعده: برای تطبیق قاعده باید دید آیا این‌گونه است که هرگاه روایت مورد اعراض، صحیح‌تر باشد، علم اجمالی ما نسبت به صدور یا مطابقت بعضی از اخبار کمتر می‌شود؟ با توجه به آنچه در بحث سیره بیان شد، باید گفت به نظر این قاعده اینجا تطبیق می‌شود.

پیش‌گفتار
اصول فقه اسلامی

جلد چهارم، شماره ۴، سال ۱۴۰۰

۴. انسداد

از ادله‌ای که می‌تواند به عنوان دلیل حجیت خبر واحد بیان شود، انسداد است. همان طور که در قسمت‌های قبل بیان شد ممکن است مراد از انسداد، حجیت خصوص خبر ثقه (انسداد صغیر) و یا مراد، حجیت مطلق ظنون (انسداد کبیر) باشد. در هر حال اگر انسداد، دلیل حجیت ما باشد، برای تحقیق اینکه آیا اعراض مشهور می‌تواند موجب اسقاط خبر از حجیت شود؟ باید گفت آنچه از مقدمات انسداد به دست می‌آید این است که عقل یا از حکم شارع کشف می‌کند (بنا بر مبنای کشف در انسداد)، یا خودش حکم می‌کند (بنا بر مبنای حکومت در انسداد) که ظنون حجت هستند. ولی دایره حکم یا کشف به مقداری که مقدمات اقتضا می‌کند محدود است. یعنی مقداری که مشکل بسته شدن راه علم و علمی، و عدم امکان اجرای اصول را حل کند. پس ظنون به ترتیب قوت‌شان حجت می‌شوند، و اگر خبری یافت شد که مورد اعراض واقع شده باشد، باید دید آیا در دایره حجیت واقع است یا خیر (ممکن است با توجه به راوی خبر یا مقدار اعراض حکم متفاوت باشد)؟

تطبیق قاعده: برای تطبیق قاعده باید گفت در دلیل انسداد، با رعایت مراتب قوت ظن، به ظن قوی‌تر مراجعه می‌شود. در اینجا با توجه به آنچه در بحث سیره بیان شد، باید گفت هرچه روایت مورد اعراض صحیح‌تر باشد، ظن کمتری به صدور یا مطابقت با واقع آن داریم، و قاعده تطبیق می‌شود.

احراز صغروی اعراض

بحث مهمی که باید مورد توجه قرار گیرد، این است که چه زمانی کناره‌گیری و اعراض اصحاب صدق می‌کند. در پاسخ باید در نظر داشت با توجه به اینکه عنوان اعراض در موضوع ادله محور حکم قرار نگرفته است، با توجه به دلیل باید دید در چه حالی اعراض صدق می‌کند. مثلاً اگر اعراض را به علت سیره سست بدانیم، باید دید در چه محدوده‌ای سیره به روایت عمل نمی‌کند؟ یا اگر اعراض را دلیل بر وجود خلل در روایت دانستیم باید دید در چه مواردی این علم حاصل می‌شود؟ ولی اجمالاً، اهم اموری که در احراز اعراض لازم است عبارت است از: اولاً روایت باید در مرئی و مسمع گذشتگان باشد، و ثانیاً منشأ

فتوای به خلاف عدم وثاقت راوی نباشد که در نظر ما ثقه است، یا عدم تمامیت دلالت آن روایت نباشد. به عبارت دیگر «کَلِّمًا اَزْدَادٌ صَحَّةً اَزْدَادٌ وَهِنًا»^۱.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

طبق قاعده «کَلِّمًا اَزْدَادٌ صَحَّةً اَزْدَادٌ ضَعْفًا» و کَلِّمًا اَزْدَادٌ ضَعْفًا اَزْدَادٌ صَحَّةً در بحث سستی سند به واسطه اعراض مشهور، هرچه روایت صحیح‌تر باشد، اعراض مشهور از عمل به آن بیشتر موجب سستی می‌شود؛ و در بحث جبر ضعف سند به واسطه عمل مشهور هرچه روایت ضعیف‌تر باشد، عمل مشهور بیشتر موجب تقویت و حجیت بخشی به آن می‌شود.

نسبت به قسمت جبران ضعف سند و فقره «کَلِّمًا اَزْدَادٌ ضَعْفًا اَزْدَادٌ صَحَّةً» باید گفت اگر مدرک نظریه جبر ضعف سند، حصول یقین، یا اطمینان، یا از باب انسداد، یا سیره عقلا، یا سیره متشرعه، یا آیه شریفه نبأ، یا دلیل عقلی باشد، قاعده «کَلِّمًا اَزْدَادٌ ضَعْفًا اَزْدَادٌ صَحَّةً» تمام است. اما اگر مدرک، اجماع یا تعبد محض باشد، این قاعده تمام نیست. همچنین اگر مدرک نظریه، آیه کتمان و نفر، یا روایات خاصه باشد، در صورتی که این نصوص امضای سیره باشند، قاعده تمام است، و اگر از باب تعبد محض باشند، قاعده تمام نیست.

نسبت به فقره «کَلِّمًا اَزْدَادٌ صَحَّةً اَزْدَادٌ ضَعْفًا» نیز اگر مدرک نظریه سستی سند به وسیله اعراض مشهور، سیره یا ادله نقلی که امضای سیره هستند، یا دلیل عقلی یا انسداد باشد، قاعده تمام است؛ ولی اگر از باب تعبد محض باشد، قاعده تمام نیست.

منابع و مآخذ

* قرآن کریم.

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر، ج ۳، ۱۴۱۴ق.
۲. اجتهادی، محمد علی، نه‌ایة المأمول فی شرح کفایة الأصول، قم، ۱۴۰۰ق.
۳. اراکی، محمد علی، کتاب الصلاة (للأراکي)، قم: دفتر جناب مؤلف، ۱۴۲۱ق.
۴. اصفهانی، محمد حسین، نه‌ایة الدراية فی شرح الکفایة، بیروت، ۱۴۲۹ق.
۵. انصاری، مرتضی بن محمد امین، فرائد الأصول، قم، ۱۴۲۸ق.

۱. ر.ک: اصفهانی، نه‌ایة الدراية، ج ۳، ص ۴۳۴.

۶. _____، مطارح الأنظار (طبع جديد)، قم، ج ۲، ۱۳۸۳ ش.
۷. آشتیانی، محمدحسن بن جعفر، بحر الفوائد فی شرح الفرائد (طبع جدید)، بیروت، ج ۱، ۱۴۲۹ ق.
۸. آملی، میرزا محمد تقی، مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی، تهران: مؤلف، ۱۳۸۰ ق.
۹. آملی، میرزا هاشم، المعالم المأثورة، قم: مؤلف الكتاب، ج ۱، ۱۴۰۶ ق.
۱۰. بجنوردی، سید حسن، القواعد الفقهية، قم: نشر الهادي، ج ۱، ۱۴۱۹ ق.
۱۱. بروجردی، آقا حسین طباطبایی، البدر الزاهر فی صلاة الجمعة والمسافر، قم، ۱۴۱۶ ق.
۱۲. _____، تبيان الصلاة، قم: گنج عرفان، ۱۴۲۶ ق.
۱۳. _____، تقرير بحث السيد البروجردي، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۶ ق.
۱۴. بروجردی، حسین، نهاية الأصول، تهران، ج ۱، ۱۴۱۵ ق.
۱۵. تبریزی، موسی بن جعفر، أوثق الوسائل فی شرح الرسائل (طبع قدیم)، قم، ج ۱، ۱۳۶۹ ق.
۱۶. حسینی شیرازی، صادق، بیان الأصول، قم، ج ۲، ۱۴۲۷ ق.
۱۷. حلّی، محقق، نجم الدین، المعتبر فی شرح المختصر، قم: مؤسسه سید الشهداء، ج ۱، ۱۴۰۷ ق.
۱۸. خراسانی، محمد کاظم بن حسین، کفایة الأصول، قم، ۱۴۰۹ ق.
۱۹. خمینی، سید روح الله، تهذیب الأصول، تهران، ج ۱، ۱۴۲۳ ق.
۲۰. _____، کتاب الطهارة، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۴۲۱ ق.
۲۱. خوانساری، سید محمد تقی؛ اراکی، محمد علی، رساله فی الدماء الثلاثة و أحكام الأموات و التیمم، قم: مؤسسه در راه حق، ج ۱، ۱۴۱۵ ق.
۲۲. خویی، سید ابوالقاسم، مصباح الأصول، قم، ج ۵، ۱۴۱۷ ق.
۲۳. _____، مصباح الفقاهة، [بی جا]: [بی نا]، [بی تا].
۲۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، ترجمه و تحقیق غلامرضا خسروی حسینی، تهران: المكتبة المرتضوية لاحیاء آثار الجعفرية، ۱۳۸۳ ش.
۲۵. روحانی، محمد، منتقى الأصول، قم، ج ۱، ۱۴۱۳ ق.
۲۶. ساباطی یزدی، عبد الرسول، حاشیة رسائل شیخ انصاری، قم، ج ۱، ۱۳۷۷ ش.
۲۷. شاهرودی، سید محمود، کتاب الحج، قم: مؤسسه انصاریان، ج ۱، ۱۴۰۲ ق.
۲۸. صدر، محمد باقر، بحوث فی علم الأصول، قم، ج ۳، ۱۴۱۷ ق.
۲۹. طباطبایی حکیم، محمد سعید، التتقیح، بیروت، ج ۱، ۱۴۳۱ ق.
۳۰. عاملی، حرّ، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، ج ۱، ۱۴۰۹ ق.
۳۱. عراقی، ضیاء الدین، نهاية الأفكار، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۳، ۱۴۱۷ ق.

۳۲. فاضل موحدی لنکرانی، محمد، دراسات في الأصول، قم:، ج ۱، ۱۴۳۰ق.
۳۳. فراهیدی، خليل بن احمد، كتاب العين، قم: نشر هجرت، ج ۲، ۱۴۱۰ق.
۳۴. قمي، سيد تقی طباطبائی، ثلاث رسائل، قم: انتشارات محلاتی، ج ۱، [بی تا].
۳۵. کاشانی، ملا حبيب الله شريف، منتقد المنافع في شرح المختصر النافع، قم: انتشارات دفتر تبليغات اسلامي، قم، ج ۱، ۱۴۲۸ق.
۳۶. کلینی، محمد بن يعقوب، أصول الكافي (ترجمة مصطفى)، تهران: كتاب فروشى علمیه اسلامیه، ۱۳۶۹ش.
۳۷. _____، الكافي، تهران: دار الكتب الإسلامية، ج ۴، ۱۴۰۷ق.
۳۸. گلپایگانی، سيد محمد رضا، نتائج الأفكار في نجاسة الكفار، قم: دار القرآن الكريم، ج ۱، ۱۴۱۳ق.
۳۹. گیلانی، میرزای قمي، ابو القاسم بن محمد حسن، غنائم الأيام في مسائل الحلال والحرام، قم: انتشارات دفتر تبليغات اسلامي، ج ۱، ۱۴۱۷ق.
۴۰. مامقانی، ملا عبد الله بن محمد حسن، نهاية المقال في تکملة غاية الآمال، قم: مجمع الذخائر الإسلامية، ج ۱، ۱۳۵۰ق.
۴۱. مشکینی، میزرا علی، اصطلاحات الأصول و معظم أبحاثها، قم: الهادی، ج ۶، ۱۴۱۶ق.
۴۲. ملکی اصفهانی، مجتبی، فرهنگ اصطلاحات اصول، قم: عالمه، ج ۱، ۱۳۷۹ش.
۴۳. نائینی، محمد حسين، أجود التقريرات، قم، ج ۱، ۱۳۵۲ش.
۴۴. وحید بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل، الفوائد الحائرية، قم:، ج ۱، ۱۴۱۵ق.
۴۵. همدانی، آقارضا بن محمد هادی، مصباح الفقيه، مؤسسة الجعفرية، قم، ج ۱، ۱۴۱۶ق.
۴۶. یزدی، محمد کاظم بن عبدالعظیم، حاشية فرائد الأصول، قم:، ج ۱، ۱۴۲۶ق.